

فرازهایی از کتاب مقدس

بخشیدن



این کتاب ترجمه ای است از

Les dossiers de la Bible

Pardonner

Novembre 1988 - No 25



نام کتاب: بخشیدن (فرازهایی از کتاب مقدس)

سطح: مقدماتی

کلیه حقوق این اثر متعلق به وب سایت ایران کاتولیک می باشد.

www.irancatholic.com

فهرست

صفحه	
۳	سرمقاله
۴	کتاب مقدس، تاریخ پیمان و گناه
۱۳	قائن و خدایش
۱۵	یوسف و برادرش
۱۷	مزمور ۳۲
۲۰	داود گناهکار بخشیده شد
۲۳	خداوند منقلب می شود
۲۵	زن گناهکاری بخشیده شد
۲۸	مفلوج بخشیده شده
۳۰	گناهان آمرزیده خواهند شد
۳۳	کدام یک دیگری را می بخشد؟
۳۹	زن زناکار
۴۲	گروه های مطالعاتی کتاب مقدس
۴۴	مزمور ۱۰۳
۴۷	حضرت پولس: آمرزیدن گناهان

سرمقاله

بخشش: واژه ای که هر روز بارها در محیط خانه یا محل کار و اشتغال از آن استفاده می کنیم. واژه ببخشید در واقع یک فرمول ساده اخلاقی است. اما گاه این واژه مفهومی بس پربارتر را دربرمی گیرد. برای مثال پس از اختلافاتی از قبیل بی وفایی یا جراحات و توهین که بین اشخاص پیش می آید، پیوند دوباره را ممکن می سازد. بخشیدن یا طلب بخشش کار ساده ای نیست چرا که گاه بخشش شخص بخشنده را مقید و محصور می سازد و گاه طرف مقابل را با مهارت و زبردستی به فرمانبرداری و تبعیت وامی دارد.

اما بخشش خداوندی از چه نوع است؛ بشنویم از خدای انجیل و از عیسی که به ما یاد داد این گونه دعا کنیم: «گناهان ما را ببخش همانطور که ما نیز بدهکاران خود را می بخشیم». مسئله بخشش بسیار پراهمیت می باشد و در واقع بخشش دیدگاهی کلی از رابطه انسانی با قدرت الهی را ارائه می دهد. این مجلد با مقاله ای که مفاهیم گوناگون گناه، ناپاکی و بخشش در انجیل را توضیح می دهد آغاز می شود. مقالات بعدی در مورد اقدامات عیسی مسیح در زندگی روزمره اش در ناصره یا در رستاخیزش در جهت هدایت مردم به سوی خدا می باشد. حضرت پولس می گوید: «به خاطر گناهان ما مرد». اما چگونه می توان این شهادت را درک کرد؟

یک نقیصه روحی. اشیاء نیز به مانند اشخاص می توانند باعث پلشتی آنانی گردند که با آنها در تماسند. مثلاً بعضی از حیوانات، سرزمین های مشرکین، زنان در طول مدت قاعدگی شان و چند روز پس از زایمان از نظر آیینی آلوده و ناپاکند. مرد پس از آمیزش جنسی ناپاک است و باید قبل از انجام مراسم مذهبی غسل گیرد. حتی چنانچه اختلاط گناه و ناپاکی هنوز در ذهن بعضی ایمانداران باقی است کتاب مقدس وسیله ای جهت تعیین گناه حقیقی ارائه می دهد.

خدای کتاب مقدس

بگو خدایت کیست تا بگویم گناه چه نقشی در زندگی ات دارد. درکی که بنی اسرائیل از خدایش دارد مفهومی خاص به گناه می بخشد. بنی اسرائیل بنا به دیدی که از الوهیت دارد خود را از جهان اطرافش مجزا می شمارد. برای او خدا، دیگر خدای طبیعت نیست که خشم خود را با گرفتن قربانی های خونین فرومی نشاند یا خدایی مقدس که تنها با اجرای آیین طهارت می توان به وی نزدیک شد. خدای کتاب مقدس در همان آغاز خود را شخصی با نام معرفی می نماید که در پیمانی به نفع قومش متعهد می شود. تصور حقیقی گناه از همین ریشه می گیرد.

گناه اولین حقیقت نیست بلکه همواره پس از آگاهی از «عطیه خدا» پدید می آید. لطف و عنایت خداوند همیشه بر گناه تقدم داشته است. عمل رایگان خدا یعنی خلقت آدم و جای دادنش در باغ پیش از بی وفایی آدم و حوا محقق شد (پید ۲-۳). به همین ترتیب عهد و پیمان سینا پیش از گسیختن آن از طرف قوم با ساختن گوساله طلایی بود (خروج ۳۲-۳۴). این تقدم عطیه سبب می شود که گناه عملی اسفناک و جبران ناپذیر جلوه نکند. خدا بر انسان که در باغ مرتکب گناه شد کورسوی امید می گشود. و او را برای طی طریق در این راه مجهز نمود: «خدا رخت ها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید» (پید ۳). خدا پس از بی وفایی قوم و ساختن گوساله طلا پیمان خود را با قومش تجدید می نماید.



کتاب مقدس، تاریخ پیمان و گناه

اولین رساله یوحنا به صراحت می گوید: «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست» (۱:۸). گناه جزئی از تجربه مسیحی است و چنانچه شخص در رابطه با گناه دیدی متفاوت از کتاب مقدس داشته باشد «لغزش» (اولین مفهوم واژه «گناه» به زبان عبری) وی بسیار ساده خواهد بود.

گناه در کتاب مقدس به مفهوم ناپاکی نیست

انسان آگاه است که به یک ناپاکی اساسی مهور شده و این ناپاکی او را از رسیدن به الوهیت باز می دارد. اشعیاء می گوید: «وای بر من که هلاک شده ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم. و چشمانم بیهوده صباوت پادشاه را دیده است» (۵:۶). این ناپاکی تنها یک آلودگی آیینی ساده است و نه

«ناپاکی در نفس خود بد نیست: نه یک دروغ است و نه قدرتی از مرگ. حتی ضدیت با عدالت یا حالتی از گسستگی برای درخواست بخشش نیز نمی باشد. ناپاکی چنانچه شخص گرفتار آن با تقدس الهی مرتبط نباشد مانع زندگی کردن نمی شود. چرا که تنها تماس پلشت زا باعث برافروختگی شدید خشم می گردد. ناپاکی تنها مانع ارتباط با خدا می شود.»

بر خلاف دیگر سیستم های مذهبی که تصویری مبهم از گناه ارائه می دهند پیمان خدا با قوم تشخیص بی وفاییهای آیینی و مذهبی یا زندگی اجتماعی انسان را ممکن می سازد. به عبارت دیگر گناه همیشه فسخ پیمان بوده است. حال این فسخ و ابطال می تواند مستقیماً (بت پرستی) یا غیر مستقیم (صدمه زدن به برادر) مربوط به خدا باشد. احکام دهگانه مانند تمام قوانین کتاب مقدس این دو بعد تشکیل دهنده زندگی ایمانی عبرانیان یعنی مذهب در مفهوم وسیع آن و احترام به برادر را در برمی گیرد.

حالت های گناه

کتاب مقدس گناه را توصیف نمی نماید بلکه دقیقاً می گوید که یک انسان یا یک قوم چگونه به راه خطا می رود. بنی اسرائیل برای بیان گناه زبانی غنی دارد: — قوم عصیان نمود (تث ۹:۷)؛ شکایت کرد (خروج ۱۶:۲۰؛ ۳:۱۷). منازعه کرد (خروج ۱۷:۳؛ اعدا ۲۰:۱۳) نافرمانی کرد، زنا کرد. — طلا و نقره گرفته تمثالهای مردان را ساخته با آنها زنا کرد و لباس قلابدوزی خود را گرفته به آنها پوشانید (جز ۱۶:۱۷-۱۸).

— خدا را امتحان کرد (مز ۷۸:۱۸)؛ و در طلب چیزی جز آنچه خدا برایش داده بود برآمد (اعداد ۱۱:۴، ۳۴؛ تث ۹:۲۲؛ مز ۷۸:۲۹-۳۰). «گروه های مختلف که در میان ایشان بودند شهوت پرست شدند و بنی اسرائیل باز گریان شده گفتند کیست

که ما را گوشت بخوراند. ماهی را که در مصر مفت می خوردیم و خیار و خربزه و کره و پیاز و سیر را بیاد می آوریم» (اعداد ۱۱:۴-۶). گناه همواره رد پیمان است. وظیفه انبیاء کشف گناه و آشکار نمودن راز پنهان است. چرا که قوم ده فرمان را هم به جا می آورد و هم نقض می نماید.

آشتی

انسان با گناه کردن از خداوند دور شده در راه مرگ می نهد. اما این رفتن به سوی مرگ قطعی نیست بلکه انسان می تواند با خدایی که به او بی احترامی کرده آشتی نماید. خطا کار می تواند با از میان بردن مانع یعنی با «بریدن از گناه» و «برگشتن از گناه» (۱-پاد ۳:۳؛ ۲۹:۱۰؛ پال، و «بازگشت به سوی خدا» (۲-پاد ۳۳:۸؛ هو ۶:۱) بخشایش بطلبد. انسان برای بازگشت روزه می گیرد و توبه می کند (یون ۳:۵-۹؛ ۱-سمو ۷:۹) اما این اعمال ظاهری جهت بازگشت مؤثر نیست مگر وقتی با تحول کلی قلب همراه باشد: «با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم به سوی من بازگشت نمایید. دل خود را پاک کنید نه رخت خویش را و به یهوه

شرارت

بنابه نظر قدمای بنی اسرائیل شرارت، نیروهای اهریمنی را که مخرب و آلوده کننده می باشند آزاد می سازد. این نیروها نه تنها شخص مقصر بلکه اطرافیان را نیز چون مرضی مسری در برمی گیرند. هر آنچه که به «شرارت» منتهی شود «بد» است. بدی نتایج بدش را چون تشعشعی مضر با خود دارد و بالاخره دیر یا زود بدی باعث بدی و نیکی باعث نیکی می گردد. این مبحث لعنت و برکت وابسته به پیمان است (تث ۳۰:۱۵-۱۹).

گناه

کتاب مقدس برای نشان دادن انواع گسستگی روابط بین خدا و انسان زبانی بس

خدای خود بازگشت نمایید (یون ۲: ۱۲-۱۳).

توبه از گناه در آیین طلب بخشش و مغفرت مجسم می شود (۱- سمو ۷: ۶؛ ۱۲: ۱۰؛ مز ۳۲: ۵؛ ۳۸: ۱۸). اقرار به گناه به مفهوم تبرئه خداست؛ حال که پشیمانم می پذیریم که خطا از من بود و نه از خدا (خروج ۹: ۲۷). یکی از گویاترین تصاویر بخشش تأکید می کند که خدا گناه را «می پوشاند» (واژه ای که کفار (Kypour) از آن نشأت می گیرد)، همانگونه که خونی را که در طلب انتقام و قصاص است می پوشانند (پید ۳۷: ۲۶). به همین ترتیب انسانی که زیر بار گناهایش پشت خم کرده می تواند بوسیله خدا بار خود را زمین بگذارد. در مجموع تنها خدا می تواند ورطه وجود آمده توسط خطای انسان را پر ساخته و رابطه ای را که گناه قطع کرده است دوباره برقرار سازد.

عیسی و گناه

عیسی در آغاز رسالتش به انسانیت گناهکار و به گناهکارانی که برای توبه از گناهانشان به ساحل رود اردن هجوم می آوردند پیوست. او که بی گناه بود راه خود را

غنی دارد. دروغ، انکار، جنون، خشونت، جرم و خلاف، بی لیاقتی، پیمان شکنی، نفرت، فراموشی، خیانت و غیره... کلمات رایج تر (مز ۵۱: ۲-۷) عبارتند از: بدی: هر چه که بد باشد موجب بدبختی است. گناه (به خدا): عدم موفقیت، شکست، این واژه از فعل عبری «توفیق نیافتن» مشتق می شود همانند واژه خطا که از فعل «ضبط کردن» مشتق شده است. سرکشی: دشمنی، تخطی. گناه خاص بنی اسرائیل که علیه خدای خود بپاخواست. مجرمیت: آشفتگی، بار سنگینی که گناهکار را از پای در می آورد.

را در میان گناهکاران گشود تا آنجا که یحیی تعمید دهنده خواست او را از این کار باز دارد: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی» (مت ۳: ۱۴). در حالی که مذاهب طبیعی بر فاصله بین خدا و انسان تأکید دارند خدا در عیسی به انسان نزدیک می شود و بی توجه به خطر و امکان ناپاکی به وی می پیوندد. عیسی در سنت نبوتی عهد عتیق که تصویری واقعی از خداست گناه حقیقی انسان را فسخ می نماید. هسته موعظه اش راز خداوند است که مفهوم جدید گناه و بخشش از همین جا ناشی می شود.

از نظر عیسی عشق و محبت خدا در مرحله اول قرار می گیرد. یوحنا می گوید: «خدا اول ما را محبت نمود». «محبت در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد» (۱- یو ۴: ۱۰). «خدا آنقدر جهان را محبت نمود که پسر یگانه خود را داد». این تفکر از تفکری که مذاهب دهری از خدای انتقام گیرنده، عدالتخواه، همواره در صدد تنبیه و مجازات انسان و گرفتن انتقام خویش به جهت ناپایداری و پلشتی دارند، بسیار دور است. ما در عیسی می آموزیم که خدا محبت است و تصور ما از گناه و بخشش از

کفاره

بر خلاف تصور ما به مفهوم تنبیه نیست؛ بلکه به معنی بخشش، تنزیه و زدودن بدی است. گناه انسان را در برابر خدا قرار می دهد، کفاره از طریق برداشتن گناه دوباره او را مورد پسند خداوند قرار می دهد. آیین های مختلف کفاره به مانند هدایای خدا برای انسان می باشند تا تحت تسلط نیروهای اهریمنی که خود آنها را آزاد ساخته نماند. بهترین کفاره ها دعاست (خروج ۳۲: ۱۱-۱۴، ۳۰-۳۲).

روز کفاره (یوم کیپور)

«روز کفاره» در آغاز پاییز هر سال روز تنزیه و طهارت عمومی تمام بنی اسرائیل می باشد. مرسوم ترین آیین در این روز پاشیدن خون بر تابوت عهد در قدس الاقداس

همین جا ناشی می شود.

محبت خدا در طول زندگی رسالتی عیسی در رفتار وی ظاهر شد. او با گناهکاران غذا خورد و باعث انزجار مردم شد تا آنجا که: «فریسیان به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟» عیسی چون شنید گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند...» (مت ۹: ۱۱-۱۲).

این واکنش عیسی دال بر اغماض و بردباری در برابر گناه نیست. در حقیقت عیسی همانند انبیاء که بی ایمانی و عهدشکنی قومشان را فاش می ساختند عمل می نماید. او گناه زن سامری را پس از اعلام عهد و پیمان جدید به وی بازگفت (یو ۴). او در اعلام گناه حتی پیشتر هم می رود چرا که قلب انسان را متهم می سازد که منشاء تمام اندیشه های بد است (مت ۱۵: ۱۸-۱۹). و در عمل نیز از تعلیم انبیاء پیشتر رفته اغلب چنان رفتار می کرد که گویی خداست. تا آنجا که گناهان را نیز می بخشید عملی که تنها در انحصار خداست. و وقتی گناهان شخص مفلوج را بخشید تکفیر شد. «عیسی خیالات ایشان را درک نموده گفت: از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می دهید؟ زیرا کدام سهل تر است گفتن این که گناهان تو آمرزیده شد

و روانه کردن بز نر «فرستاده» حامل تمام گناهان بنی اسرائیل به صحرا بود. این رسم را با کار عیسی در انتقال دادن ارواح پلید آن شخص در تصرف شیطان به گله خوک جدریان که در دریا، مکان دیگری همچون صحرا برای نیروهای مرگ غرق شدند مقایسه نمایید (مر ۵).

قربانی برای گناه

قربانی دهنده ای که خود را گناهکار می داند خواهان آشتی با خداست و به همین منظور چیزی مورد پسند خدا مثلاً یک زندگی یعنی خون یک حیوان را تقدیمش می دارد. مرگ حیوان هیچ ارزشی ندارد و تنها خون او مورد نظر خداست چرا که «جان جسد در خون اوست زیرا خون است که برای جان کفاره می کند»

یا گفتن آنکه برخاسته بخرام! لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین است. آنگاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود روانه شو» (مت ۹: ۴-۶).

بخشش، آزادی، نجات

مردم زنی زناکار را به نزد عیسی می برند (یو ۸). آنان او را چون کسی که می تواند جان دوباره یابد نمی دیدند بلکه خواهان سنگسار نمودنش زیر سنگینی قوانین مرگبار شدند، و در مواجهه با وی حالتی سخت و خشن از گناه و گسستگی کامل از پیمان، بن بست و محکومیت را بروز دادند. اما عیسی برخلاف آنان او را بارهایی از دشمنانش که لحظاتی بعد خود را گناهکار خواهند یافت (و همین باید آنان را به اغماض و چشم پوشی وا داشته باشد) رها ساخت. سپس با خطاب به وی و شانس دوباره او را آزاد ساخت: «آیا هیچ کس بر تو فتوا نداد؟ من هم بر تو فتوا نمی دهم». این متن چنان بی پروا جلوه کرده و تفسیر رفتار آزاد عیسی چنان دشوار می باشد. که کلیسای اولیه زمانی دراز در پذیرش آن تردید داشته است و در واقع

(لاو ۱۷: ۱۱). حیوان به هیچ عنوان جایگزین انسان گناهکار نیست که باید به جای او بمیرد. جانی که بدین ترتیب تقدیم می شود رو در روی نیروهای مرگ شخص گناهکار پایداری می کند.

باز خرید

دو فعل «باز خریدن» و «فدیه دادن» در زبان عبری به مفهوم «رها ساختن از یک بدهی» می باشند. باز خرید اصطلاحی تجاری و فدیه دادن اصطلاحی در محدوده حقوق خانوادگی است. چنانچه شخصی باید اموال یا حتی خودش را چون برده برای پرداخت قرضهایش بفروشد نزدیکترین خویشاوندش او را باید باز خرید نماید و آزادی او را بخرد. این وابستگی و پیوند خانوادگی نصیب و قسمت و جایگاه

یکی از با اهمیت ترین متون انجیل می باشد اما باید توجه داشت که بخشش عیسی لزوم توبه و پشیمانی را رد نمی نماید چرا که به زن می گوید: « برو و دیگر گناه نکن».

این مژده چنان در نظر آنانی که خدا را خدای مجازات می پندارند عجیب است که عیسی برای بیان با ارزش ترین افعال مجبور به استفاده از مثل شده است. پسر گمشده، کارگران آخرین ساعت و بره گمشده در قالب مثل حکایت می کنند که تنها خدا قادر به بخشیدن گناهان می باشد.

* * *

هر شخص را به وی باز می گرداند (روت ۲: ۲۰ و باب ۴). قوم در بازگشت از تبعید خداوند را «فدیه کننده» (باز خریدار، به عبری *goel*) بنی اسرائیل می خواندند (اش ۴۱: ۱۴).

بخشیدن

مرسوم ترین افعال عبری برای بیان بخشش خدا، بخشیدن، آمرزیدن، طاهر کردن، پاک نمودن و شستن می باشد (ر.ک. مز ۵۱). مردم برای بیان بخشش از فعلی سود می جویند که دو مفهوم بردن (تحمل کردن) و برداشتن (بلند کردن) را می رساند. هر دو مفهوم در مورد خادم رنج دیده (اش ۵۳: ۴، ۱۱) و در جمله یحیی: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد» (یو ۲۱: ۲۱) کاملاً واضح است.

قائن و خدایش

پس از اتفاق اسفناک باغ عدن، داستان پسران آدم و حوا که منجر به یک قتل می شود داستانی بس تأثر انگیز است. حالتی دیگر از «گناه اولیه» که خشونت را که انسان قادر است حتی در قبال برادر خود نشان دهد بیان می کند. به یاد داشته باشیم که قائن جد ماست.

مرگ يك بی گناه

کتاب مقدس به طور کلی علت منظور نظر خدا قرار گرفتن قربانی هابیل را بیان نکرده است و به همین دلیل ناراحت کننده است: «این عادلانه نیست! چرا هدیه من را منظور نداشت؟» محرومیت و سپس خشم علیه خداوند - که از نظر ما قادر است چنین بی عدالتی کند - به سوی دیگری که موفق و خوشبخت است برمی گردد و تبدیل به رقیب و دشمن می شود. کلام خداوند به قائن که در واقع یک دستور است به وی یادآوری می نماید که چه انتخابی باید بکند: بر گناه مسلط شو! اما حسادت کشنده است. بی گناهی از پای درمی آید: او اولین مقتول است که پیش از پیری، بیماری، یا حتی تصادف می میرد و یک انسان قاتل اوست. گویی روشنایی درخشنده صلیب از هم اکنون بر گناه انسانها می تابد. نغمه انتقام لمک این ذریه قائن شرحی خواهد بود بر این خشونت (پید ۴: ۲۳، ۲۴). اما خداوند چرا انسان را چنین خطرناک و قادر به دیوانگی آفرید؟

زندگانی قاتل

خدای هابیل که شنونده فریاد خون قربانیان است خدای قائن نیز می باشد. او تنها چشمی نیست که «در قعر قبر، قائن را می نگریست» بلکه به شکایت مجرم نیز گوش فرا داده جوا بگوش می باشد. فتوا صادر می شود: برزگر دیگر نمی تواند از محصول زمینی که با خون بی گناه آلوده اش ساخته زندگی نماید. قائن «سرگردان و

آواره» همواره دور از فردوس خواهد بود و همانند آدم و حوا دور از حضور خداوند. او بخصوص از اینکه خود نیز قربانی خشونت دیگران شود بیمناک است. اما خداوند او را با نشانی حمایت می‌نماید. پس با دیدن وی از کشتن کسی که هفت چندان انتقام دارد خواهند ترسید. قائن جد قینیان، چادر نشینان صحرا که بنی اسرائیل از انتقام سخت آنان وحشت داشتند نیز می‌باشد (۱- سمو ۶:۱۵). پس زندگی قاتل در نزد خدا بیش از انتقام مرگ هابیل اهمیت دارد. خدا همواره طرفدار حیات است هرچند که این حیات، حیات یک قاتل باشد که حیات وی نیز به اندازه حیات قربانی‌اش با ارزش است.

در باغ عدن خدا هشدار داده بود: «روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (۱۷:۲)، با این حال هیچگاه مقصران را نابود نکرد بلکه آنان را برای زندگی در بیرون از باغ عدن یاری نمود و زندگی را به فرزندان‌شان منتقل ساخت. چنانچه خداوند گناهکاران را از میان برمی‌داشت چه کسی تن به رنج می‌داد؟ او گناهکاران را به توبه و در نتیجه زندگی حتی اگر سخت و دشوار باشد فرا می‌خواند که زندگی در هر حال بر مرگ ارجحیت دارد. خدا حافظ همگان است حتی حافظ آن که نخواست حافظ برادر خود باشد.

* * *

یوسف و برادرانش

باز داستانی دیگر از حسادت بین برادران. یوسف پسر راحیل و کوچکتر از نابرداریهایش و از همین رو محبوب پدرش یعقوب و مورد کین و حسادت برادرانش می‌باشد. این کینه به قدری عمیق بود که خواستند او را به قتل برسانند اما ترجیح دادند بفروشند (پید۳۷). یعقوب او را مرده پنداشت و به سوگواریش نشست. مرگ در میان خانواده به کمین نشسته بود.

تجربیات

یوسف بی هیچ کار خارق العاده‌ای موفق به تغییر روابط با برادرانش می‌شود زیرا که «از خدا می‌ترسد» (۱۸:۴۲) و به اخلاقیات پای بند است (پید ۳۹)، خداوند با یوسف است و به او حکمت می‌بخشد (۳۹:۲-۳، ۲۱؛ ۳۸:۴۱). یوسف با درایت، تجربه و حتی تدابیرش نجات دهنده تمام خانواده‌اش خواهد شد. وقتی جریان حوادث او را به قصر فرعون می‌کشاند، شاهد آمدن برادرانش که او را به جا نمی‌آوردند می‌گردد و تصمیم می‌گیرد ایشان را بیازماید (۱۵:۴۲). با به اسارت گرفتن شمعون وضعیت ۲۰ سال پیش را تجدید می‌نماید و آنان را وامی‌دارد با به جا گذاشتن یکی از میان خویش به نزد پدر بازگردند، و تا آنجا پیش می‌رود که وادارشان می‌سازد برادر کوچک خود بنیامین را نیز با خود باز آورند و بدین ترتیب آنان را که مسئول زندگی وی می‌نماید. آنگاه که ایشان مجرمیت خود را در قبال برادری که سالها پیش فروخته شده و شاید حال مرده باشد اظهار کردند، اشک در چشمان یوسف جمع شده ایشان را در قلب خویش بخشید (۲۱:۴۲-۲۴) کلمات درشتش حيله و نمایشی است تا آنان را در تجربه زندان و تحقیر خویش شریک سازد و به عکس‌العملشان پی برد.

شناسایی

در دومین سفر، رسیدن بنیامین یوسف را تا به حد گریستن متأثر ساخت (۳۰-۲۹:۴۳). حیلۀ ای دیگر امکان آزمایش محبت برادران نسبت به پدر و برادر کوچکتر را برای وی ممکن می‌سازد. بزرگترینشان یهودا در دادخواستی مهیج جان خود را در قبال جان بنیامین تقدیم می‌دارد (۱۸:۴۴-۳۴). یوسف بالاخره در مقابل آزمایش محبت توانست خود را به ایشان بشناساند و خانواده دوباره به دور وی تشکیل می‌شود (۵:۴۵-۱۱).

آخرین مرحله: پس از مرگ یعقوب، برادران خود را رو در رو می‌یابند: آینده تمام طایفه به دست آنان است پس عفو و بخشش طلبیده و داده شد: «شما درباره من بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید... ایشانرا تسلی داد و سخنان دل‌آویز بدیشان گفت» (۲۰:۵۰-۲۳). در این خانواده که به مرگ، قحطی و بخصوص از هم پاشیدگی تهدید شده بخشش یوسف زندگی و امید به آینده را میسر می‌سازد. ممکن نیست یک خواننده مسیحی چهره عیسی را در این بیگناه نبیند که از سوی برادرانش رانده شده و کم‌کم موفق به جلب محبتشان می‌گردد و اعمالشان را گوش زدشان می‌کند: «گناه و خطای برادران خود را عفو فرما» (۱۷:۵۰).

* * *

خداوند خطا را مستور می‌سازد

مزمور ۳۲

مزمور ۳۲ یکی از ۷۳ مزامیری است که سنت آن را به داود پادشاه نسبت می‌دهد. نه بدین معنی که داود پادشاه آن را سروده باشد اما سبک و تفکر پادشاه شاعر در آن مشهود است. مترجمان معتقدند به آسانی نمی‌توان سبک شعری یا تعلیمی آن را تعیین کرد. اما به هر صورت این مزمور دعای بسیار زیبایی است.

شکرگذاری

ساختار متداول دعای شکرگذاری در این مزمور پیدا است. مقدمه آن (۱-۲) در قالب نوید نیکبختی است: «خوشا به حال». این مقدمه انگیزه مدح و ثنا را در توازی جالبی که نقش طرفین (خدا و انسان) را مشخص می‌سازد ارائه می‌دهد: خداوند «جرمی در حساب نیاورد»، در انسان «حیله نمی‌باشد». ادامه مطلب از عمل و مصیبت گناهکار سخن می‌گوید (۳-۵). وی که در سکوت خویش تحلیل می‌رود اعتراف کرده و خداوند گنااهش را «عفو فرموده است».

۱- خوشا به حال آنکه گنااهش برداشته شد و از گناه بخشیده شد!
 ۲- خوشا به حال کسی که خداوند گنااهش را فراموش می‌کند و روحش عاری از نیرنگ و ریا گشت!
 ۳- من خاموش می‌شدم و قدرتم نابود می‌گشت، از ناله‌هایی که در سراسر روز سر می‌دادم.
 ۴- دست تو، شب و روز، بر من سنگین بود، قلبم به مانند علفی در تابستان کاملاً خشک گردید
 ۵- گناهم را نزد تو اعتراف کردم و خطای خود را پنهان نکردم
 گفتم: «گناهم را نزد خداوند اعتراف خواهم نمود». و تو، تو مرا از آلودگی گناهام پاک نمودی.
 ۶- بنا بر این دعای هر ایمان‌داری به هنگام سختی به نزد توست حتی اگر آنها، همانند سیلی روان گردند، او را نمی‌توانند دربرگیرند.
 ۷- تو برای من پناهگاهی و سپری در تنگی و ناراحتی

دومین بخش شعر (۶-۷) مورد شخص زبورنویس (داود پادشاه) را به تمام ایمانداران و تمام مصیبت‌ها و تنگی‌ها تعمیم می‌دهد. انسان در گفتگویی که با خدا دارد اقرار به ایمان می‌کند و خداوند او را نصیحت می‌دهد. اختتام این مزمور درسی از ایمان و توکل (۱۰) و جمله پایانی دعوتی برای شادی و وجد می‌باشد (۱۱).

زیانی نمادی

یک چنین تجربه روحانی قلبی را چگونه باید بیان کرد؟ زبور نویس برای بیان آن از نماد استفاده می‌جوید. از «عفو» و «مستور» ساختن خطا سخن می‌گوید. عفو و «مستور» ساختن گناه کار خداست و نه انسان که سکوت و خاموشی اش گناه را فزونی می‌دهد. تصاویر دیگر، اثرات گناه پنهان را بیان می‌دارند: «باری» که «درمانده می‌سازد»، گرمایی که نیرو را تقلیل می‌دهد. عجز انسان که به تفصیل توصیف شده با سرعت و تأثیرات (قوة

تو با سرودهای آزادی مرا دربرگرفته ای

۸- می‌خواهم تو را آموزش داده و راهی که باید بییمایی به تو نشان دهم. و تو را بند داده از تو مواظبت کنم.

۹- تو اسب و قاطر را تقلید منما: آنها نه می‌دانند افسار چیست و نه دهنه، اگر بخواهی آنها را رام کنی، نمی‌پذیرند.

۱۰- برای شیر ناراحتی بی‌شمار وجود دارد،

اما محبت خداوند در بر خواهد گرفت آنانی را که بر او توکل می‌نمایند

۱۱- خداوند شادی شماست شادمان باشید، ای عادلان

ای راست دلان، شادمانی خود را با آواز بسرایید.

فاعلیت) وساطت خدا تباین دارد: به محض اینکه معایب یکی اعتراف شد حقانیت دیگری ظاهر می‌شود.

در قسمت دوم مزمور مصیبتی که انسان را تهدید می‌کند در دو نماد دیگر خلاصه شده است: «آبهای بسیار» که سیلان می‌کنند و رفتاری همچون رفتار «اسب» یا «قاطر» بی‌فهم. درحالت اول خدا یک «ملجاء» است که «حفظ می‌کند» و «احاطه می‌کند». در برابر وسوسه شدید «راهی» را که باید رفت نشان می‌دهد.

سعادت‌مندان

اولین واژه‌های دعای پشیمانی «خوشا به حال» بود و آخرین آن سه ندای «توکل داشتن»، «شادی کردن» و «ترنم نمودن». «صالحان» سعادت‌مندان اعلام شده‌اند،

«راست دلان» افراد پاک و بی‌گناه نمی‌باشند بلکه کسانی که به «خداوند توکل می‌کنند» در نتیجه «در درونشان حيله نمی‌باشد.»

* * *

نبی را به نزد داود می فرستد (۲ سموئیل ۱۲). ناتان نبی به مجرم پرخاش نمی کند بلکه مثلی از یک شخص دولتمند، یک فقیر و یک بره حکایت می کند، مثلی که هر کلمه اش پر مفهوم است. داستان ابتدا شباهتها را آشکار می سازد: دولتمند و فقیر دو مرد/ز یک شهرمی باشند. سپس اختلافات: «دولتمند را گوسفند و گاو بی نهایت بسیار بود. فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده بود». اولی بی نهایت داشت، دومی عاشقانه تنها دارائیش را پرورش می داد: «بره در آغوش می خوابید، برایش مثل دختر می بود». واقعه کوچکی رخ می دهد: «مسافری نزد مرد دولتمند آمد...». مرد دولتمند مایل نیست رسم مهمان نوازی را از اموال خود به جا آورد: «بره آن مرد فقیر را گرفته ... مهیا ساخت».

قضاوت داود

یکی از وظایف پادشاه برقراری عدالت است که داود آن را انجام می دهد: «به حیات خداوند قسم کسی که این کار را کرده است مستوجب قتل است و چون که این کار را کرده است و هیچ ترحم ننموده است بره را چهارچندان باید رد کند». ناتان به داود گفت: «آن مرد تو هستی». خود داود بر خوبستن قضاوت می کند. داود باقی داستان ناتان را خود می داند اما محتاج است که بیادش آورند. خداوند داود را اجابت فرموده و در جنگها حمایت کرده بود. او پادشاه قوم بود، اموال بی نهایت و زنان بی شمار داشت. افتخار، ثروت، اولاد به وی داده شده بود. با این حال «یگانه» خدمتگزارخویش را خواسته بود و یگانه زن و یگانه حیاتش را از وی گرفته بود. داود اعتراف نمود: «به خداوند گناه کرده ام».

داوری خداوند

ناتان از جانب خداوند به داود نمی گوید که عطایای داده شده به وی باز گرفته خواهند شد: «من خاندان اسرائیل و یهودا را به تو عطا کردم و اگر این کم می بود چنین وچنان برای تو مزید می کردم». محبت الهی حتی پس از گناه بی پشیمانی و

داود گناهکار بخشیده شد

(۲ سموئیل ۱۱-۱۲)

کتاب سموئیل داستان آشنایی داود با بتشیع را حکایت می کند: «داود بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خود را شستشو می کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس داود فرستاده درباره زن استفسار نمود... این روایت، حکایت یکی از بوالهوسی های پادشاه است. بلافاصله پس از کسب خبر «داود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد».

تا به اینجا، این داستان مبتذل یک فحشاست. اما موضوع وقتی پیچیده تر می شود که بتشیع داود را مطلع می سازد که حامله است. چرا که اوریا، شوهر بتشیع یکی از افسران داود است که در جنگ علیه بنی عمون شرکت دارد: شاه سعی دارد با حيله ای از این رسوایی رهایی یابد پس اوریا ی حتی را به بهانه کسب خبر از جبهه فرامی خواند. اما هیچکدام از تدابیر داود حتی مستی اوریا را به همخوابی با زنش وانی دارد. این یکی از ممنوعیت های زمان جنگ مقدس است.

این واقعه زرنگی پادشاه برای مخفی نگاه داشتن خطایش و راستی و درستی سرباز را رو در روی هم قرار می دهد. پس داود او را با فرمان به قرار دادنش در خط اول جنگ محکوم به مرگ می کند. روایت در ادامه بلافاصله نتیجه می گیرد: «کاری که داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد».

مثل بره

به نظر می رسد همه چیز رو به راه شده باشد: اوریا مرده است. داود بتشیع را به زنی گرفته است و او کودکی برایش می زاید. در این مرحله است که خداوند ناتان

تأسف داده می شود. اما این محبت تحقیر شدن را تحمل نمی کند. خدا از کسی که قربانی شده تفقد می نماید. وقتی شخصی زبون و ضعیف مورد تمسخر قرار گیرد نام خدا لکه دار می شود. ناتان نبی می گوید: «خداوند گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد». اما داود از سوی آنچه که برایش عزیز است صدمه خواهد خورد: پسری که بتشیع به او داده بود مرد.

داود که بخشیده شده است از سوی پسرش لطمه می بیند، رنج می کشد، استدعا می کند و برای نجات پسرش ریاضت کشیدن را بر خود هموار می سازد. داود در می یابد اگر چه قدرت میراندن دارد اما قدرت حیات بخشیدن مختص کس دیگری است.

* * *

خداوند منقلب می شود

هوشع نبی به دلیل مصائب زناشوئی اش مشهور است، مصائبی که رنج و محنت خدا را به جهت بنی اسرائیل، محبوب بی وفایش بر هوشع آشکار می سازند. زندگی خانوادگی امکان درک احساس خدا، پدر بنی اسرائیل را نیز برای هوشع میسر می سازد. الهام فصل ۱۱ کتاب هوشع دعوایی است که خدا علیه پسر نمک شناس و متمردش اقامه می نماید.

اولین قسمت این وحی (۷-۱) گناه بنی اسرائیل را رو در روی محبت خدا قرار می دهد. از همان یعنی معنی از خروج بنی اسرائیل از مصر، خدا تنها از روی محبت برای پسرش اسرائیل عمل نموده است (خروج ۴: ۲۲). هوشع تنها با تفکر در خاطرات پدری خویش می تواند مهر و محبت خدا برای پسرش در صحرا را تجزیه و تحلیل نماید (۳-۴). «اما ایشان ندانستند...».

در حقیقت بنی اسرائیل فریفته مذاهب کنعانیان، در مراسم بعل شرکت جستند (۲). و نجات ملی را در نزد امپراتوری همسایگان خود جستجو کردند (آیات ۵ و ۷). اما تمام این تدابیر جز به نابودی و اضمحلال آنان نینجامید (۶). چرا باید پیمان خدا همواره به جهت ناپایداری بندگانش شکسته شود. داوری غیر قابل اجتناب است و طبق قوانین پیمان (تث ۳۰: ۱۵-۱۸) بنی اسرائیل، پسر عصیانگر باید به مجازات رسد.

من خدا هستم و نه انسان

در آیه (۸) این برهان منطقی چهار مرتبه در قالب پرسش مطرح می شود: خدا چگونه می تواند افرایم سبط برتر اسرائیل را مثل ادمه و صبوئیم نابود سازد. تنها از

فکر آن «دل من در درونم منقلب شده و رقت‌های من با هم مشتعل شده است».

چنانچه خدا از دوری پسر خود متألم است چقدر بیشتر از نابودی او رنج خواهد برد! انسان در خشم و کینه توزی خویش نابودی و ویرانی را دوست می‌دارد نه خدا. او قدوس است. گویند خدا شهرهای نفرین شده را «واژگون کرد» (پید ۱۹:۲۵؛ عا ۱۱:۴۱). اما هوشع معتقد است خدا در اندرون خویش متأثر و منقلب است گویی که تنها او می‌تواند در محبت انکار شده‌اش رنج برد.

مفهوم کلی آیه‌های آخر روشن و مبرهن است: خداوند پسران متفرق و اسیر در کشورهای بیگانه را به کشور خویش باز خواهد آورد. او اسرائیل را به خانه پدری خود باز خواهد آورد و او دیگر آنجا را ترک نخواهد گفت. عدالت خداوندی در حق بندگانش این است: بخشش آخرین کلام خداست.

* * *

(لوقا: ۷:۳۶-۵۰)

زن گناهکاری بخشیده شد

زن گناهکاری وارد خانه یک فریسی شده خانه‌اش را آلوده می‌سازد! اصطلاح یونانی این زن را زنی سبک و «بی بندوبار» می‌خواند. او که از محل اقامت عیسی در شهر مطلع شده بود با ظرف عطری بدانجا آمد و موفق شد بی توجه به افکار عمومی خود را تا به نزدیکی پاهای عیسی برساند. اشکها، موها، عطری که برپاهای عیسی می‌ریزد و مهر و محبتش نوعی ابراز محبت نسبت به یک مرد است حتی اگر آن مرد، مرد خدا باشد.

برداشت شمعون فریسی از این جریان بس عجیب است: «این شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی...» طبق سنت نبی غیب بینی است که پی به گناه می‌برد و آن را افشا می‌سازد. نبی باید گناه را محکوم نماید همانطور که ناتان نبی چشمان داود پادشاه را برگناه خود گشود. اما شمعون این بصیرت را در عیسی نمی‌یابد و بی توجهی عیسی به رفتار دو پهلو و ریاکارانه زن او را نبی دروغین می‌نمایاند.

اما عیسی همانند ربی‌ها با توسل به تمثیل درست به مانند ناتان نبی (۲- سمو ۱۲:۱-۷) با افشای تفکرات دل شمعون خلاف آن را ثابت می‌کند.

تمثیلی آشکار کننده

آیا لوقا می‌خواسته در مثل طلبکار و دو بدهکارش بر طبق سبک ادبی کلاسیک، تعلیم یک استاد در جریان صرف غذا را نشان دهد؟ آیا می‌خواسته اختلاف فریسیان و مسیحیان در مورد بخشش گناه را روشن سازد؟ آیا این زن گریبان تمثیلی از جامعه اولیه مسیحیان متشکل از فقرا و گناهکاران نیست که مورد تحقیر فریسیان قرار می‌گرفت؟ آیا این قوم «نادم و پشیمان» بر خلاف فریسیان سرچشمه و منشاء

بخشش را در عیسی باز یافتند؟ کلیسا بعدها این تجزیه و تحلیل را برای این متن کتاب مقدس بکار برده است.

شمعون و زن گناهکار هر دو بدهکار می باشند. ۵۰ یا ۵۰۰ دینار؛ مبلغ چه اهمیتی دارد! هیچ کس از دوست داشتن و شکرگزاری منع نشده است. مثل بر سپاسگزاری به جهت قدردانی از بخشش تکیه می کند. ستایش زن در قالب محبت برای درخواست بخشش مطرح می شود. کدام یک بر دیگری مقدم است محبت یا بخشش؟

شمعون چه می بینی؟

عیسی با قضاوت بر خود شمعون وی را از قضاوت منفی به قضاوت مثبت می کشاند و به وی می آموزد که بنگردد: «این زن را نمی بینی!». دیدن، کلید این معماست. گناه شمعون برداشت منفی از کارهای زن گناهکار است. عیسی که «دیده در نور دارد» همه چیز را بد نمی بیند بلکه آنجا که شمعون جزء احساس ظاهری چیزی نمی بیند عیسی ذلت و فلاکت درونی را مشاهده می کند. آنجا که شمعون بی قصد و نیت زن را زیر سؤال می برد عیسی محبت را تمیز می دهد. نگاه نبی فراتر از نگاه یک فریسی می رود که خود را عادل می شمارد و قضاوت را حق خود می داند (لوقا: ۱۸-۹-۱۴). عیسی نابینایی او را به وی گوشزد می کند: «گناهکار تو هستی».

کسی که گناه را محبت بین خود و خدا نداند نخواهد فهمید: «می اندیشی که اعمال تو را تبرئه می کنند. خود را کامل می دانی و بی گناه و کم دوست می داری. در حالیکه او ملاحظت هایی داشت که به فکر تو خطور نکرد. او محبت زیادی به من کرد، فراوانی خطایش او را به محبتی خاضعانه سوق داد. حتی عشقهای آلوده به گناهش او را به محبت به خدا سوق داده اند».

ایمان در محبت نجات می دهد

پس از این زیر سؤال بردن وجدان شمعون، شاهدان ماجرا «درخاطر خویش» می پرسند این کیست که قدرت الهی بخشایش را به خود نسبت می دهد؟ چه چیزی ثابت می کند که کلام او عملی خواهد شد که گناه پاک شده و دل طاهر گشته است؟ و عیسی این را در دل ایشان خواند و این بار بدون استفاده از مثل با خطاب به زن، غیر مستقیم پاسخ ایشان را می دهد: «ایمانت تو را نجات داده است». بدین مفهوم که: «او در برابر من ایمانی ابراز کرد که شما نه برای من داشتید و نه برای او». ایمانش به عیسی او را نجات داد. او پی برد که گناهانش عیسی را می آزارد: «آن چه به یکی از این برادران کوچک ترین من کردید به من کردید» (مت ۲۵: ۳۱-۴۶). به همین دلیل از عیسی بخشایش می طلبد و قلبش که مملو از گناه بود حال لبریز از سپاس و محبت شده است.

* * *

عجازی گناه را خواهد آمرزید. به همانگونه که زن گناهکار در خانه شمعون آمرزیده شد. پس عیسی تأثیر آموزش را بیان می‌دارد. او نشانی مرئی از حقیقتی نامرئی ارائه می‌دهد. «برخیز، بستر خود را برداشته به خانه خود برو». شخص «رستاخیز شده» از میان جمعیتی که حال از اطرافش متفرق می‌شوند می‌گذرد.

چه کسی مرا تا بخشایش همراهی خواهد کرد؟

از ابتدا تا انتهای ماجرا شخص مفلوج کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد؛ نه تشکر و نه خداحافظی، این مفلوج تنها شفا یافته‌ای است که عیسی امر به سکوت را به وی لازم نمی‌داند. پس برای چه شفا یافت؟ مرقس می‌گوید «چون ایمانشان را دید» و نه ایمانش. مفلوج با ایمان چهار نفر، با ایمان جمعیت آورده شده بود. به لطف ایشان توانست عیسی را ملاقات نماید و آمرزیده شده شفا یابد.

* * *

(مرقس ۲: ۱-۱۲)

مفلوج بخشیده شده

در کفرناحوم هستیم و احتمالاً در منزل پطرس، چهار مرد مفلوجی را بر برانکاری می‌آورند. ممکن نیست بتوان از میان این جمعیت که برای شنیدن کلام عیسی در اطراف منزل گردآمده اند راهی به درون گشود. تنها یک راه باقی می‌ماند و آن رفتن به پشت بام و کندن چوبهای بام و پایین دادن مرد به نزد عیساست. لوقا که به معماری منازل یونانی آشنا بود از «سفال» سخن می‌گوید. برای رسیدن به عیسی باید از میان کسانی که در اطرافش ازدحام کرده اند گذشت اما این مشکل جدیدی نیست. گه گاه مسیحیان و مؤمنین مانعی در راه ملاقات با عیسی بوجود می‌آورند و بیماران جسمی و روحی که مانع ورودشان به نزد عیسی می‌باشند را نمی‌بینند.

چه چیزی ثابت می‌کند که بخشیده شده‌ام؟

به روایت مرد مفلوج بازگردیم. او بر روی برانکاریش و به همراه چهار مرد دیگر در برابر عیساست. آنان چه می‌طلبند؟ شفای جسمی. و عیسی چه گفت؟ «پسرم گناهان تو آمرزیده شد». به واژه «پسرم» توجه کنید در حالیکه در انجیل لوقا و متی می‌گوید «ای مرد». اما این چهار مرد جهت درخواست آمرزیدن گناهان نیامده بودند، پس باید خیلی تعجب کرده باشند. عیسی همه حضار را به مبارزه می‌طلبد تا حقیقت خود را بدیشان بازگوید. او پسر انسان است که دانیال (۱۳:۷) و مکاشفه‌های یهود آمدنش را در پایان زمان اعلام می‌دارند. عیسی اقتدار و قدرت خدا برای داوری و بخشایش را نیز به خود نسبت می‌دهد. این یک رسوایی عظیم و کفری علنی است.

عیسی سرزنش خاموش آنان را دریافت. روزی فرا خواهد رسید که او بی هیچ

شانس جهانی نو

آیا در جهانی که نسبت به واژه گناه بی تفاوت است، مرگ عیسی «به جهت گناهان ما» به صورتی منفی ارائه نشده است؟ البته چنان که قیام را منحصرأً بر این جنبه (گناه) متمرکز سازیم جز این نتیجه ای نخواهد داشت. آمرزش گناهان جزئی از مجموع صوری است که تابلوی بی نهایت مثبت را تشکیل می دهند. قیام عیسی از نظر شاگردان همچون شانس بی مانند، تحولی کلی و آغازی دوباره بود. بسیاری نجات را در مذاهب اسرارآمیز و آیین های تعلیمی (آیین ایسیس، میترا، ادونیس...) می جستند. اما این مذاهب نتوانستند آنچه را که وعده داده اند به اولین مسیحیان بدهند. تنها عیسی توانست با مرگ و رستاخیزش جهانی نو و پیروز بر رنج و محنت، گناه و قدرت مرگ را حقیقتاً بگشاید. قیام مسیح دنیای آشتی، آمرزش و سپاس را در زمان و تاریخ می گشاید. زمان نجات فرا رسیده است، نجاتی که به رایگان از سوی خدا، که پسر یگانه خود را برای آشتی زمین و آسمان و نیز آشتی بین آدمیان فرستاد، داده می شود.

این جنبه در نزد اولین مسیحیان بُعدی مکاشفه ای دارد. آنان این جهان کهن، جهان رنج و زحمت، بی عدالتی و مرگ و تحت تسلط و نفوذ مرگ را پس زده به جهانی نو و آشتی کامل دست یافتند.

اما این دیدگاه از یک جهان نو توجه مسیحیان را از مرگ مسیح منصرف نمی سازد. چرا که تفکر و تعمق بر مرگ مسیح ریشه در ایمان دارد. مسیح تظاهر به مرگ نکرد حتی سعی نکرد با توسل به اعجاز از صلیب بگریزد بلکه به منظور قیام و گشایش جهان نو که مرگ و گناه در آن مغلوب شده اند با وجود سببیت مرگ از آن گذشت.

بسیاری از متون انجیل به این مورد اشاره نموده اند (ر.ک به یادداشت هایی برای تعمق ص ۴۶ حضرت پولس: آمرزش گناهان). حال به رساله به عبرانیان باز گردیم. در حقیقت هیچ شک و تردیدی در مرگ مسیح نیست حتی به عکس: «هر چند پسر بود به مصیبت هایی که کشید اطاعت را آموخت» (۸:۵). رستاخیزش به دست

گناهان آمرزیده خواهند شد

بنابه یکی از قدیمی ترین سنت ها، مرگ مسیح به آمرزش گناهان مرتبط می شود. مرگ عیسی نشانی مؤثر از امکان آشتی انسان با خدا و دیگر انسانهاست. جهانی نو گشایش یافته و ملکوت حقیقی با روح مسیح بنا شد. ما در این مقاله اساس الهیات مسیحیت اولیه را مورد بررسی قرار می دهیم.

«در راه گناهان ما مرد»

حضرت پولس در اولین رساله اش به قرن تیان به یک اعتقاد نامه قدیمی ایمان اشاره می کند. این اقرار به ایمان می گوید: «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد» (۱-قرن ۱۵:۳). اما می توان این جمله را چنین نیز تعبیر کرد: «گناهان ما سبب مرگ عیسی شد» که البته تعبیری اخلاقی است اما شاید بهتر باشد بگوئیم: «مسیح برای رهایی ما از گناه مرد». اعمال رسولان نیز بر این مورد اشاره نموده می گوید: «او را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد» (اع ۵:۳۱). عیسی به جهت رستاخیزش نجات دهنده است و گناه را می آمرزد. ما در اینجا صفاتی را که به وی نسبت داده شده است برمی شماریم: نجات دهنده (اع ۵:۳۱:۱۳:۲۳؛ فی ۳:۲۰؛ افس ۵:۲۳...) آن که بازخرید می کند (اع ۷:۳۵)، فدیة می دهد و آزاد می سازد (مت ۲۰:۲۸). این ایدة فدیة نقش بازخرید کننده *goel* به زبان عبری) و نیز خادم دردمند که به خاطر بسیاری زحمت دید و اشعیا از او سخن می گوید را نیز به یاد می آورد: «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد». (مر ۱۰:۴۵؛ مت ۲۰:۲۸؛ اش ۵۳:۱۱-۱۲).

آنکه می توانست او را از مرگ برهاند او را رئیس کهنه ساخت (۵:۵). نگارنده رساله به خوبی بر این امر واقف است که عیسی بر زمین به دلیل تعلق نداشتن به سبط لاویان حتی نمی توانست برای تقدیم قربانی به مذبح نزدیک شود (۴:۸). اما کهنات ناشی از قیامش یگانه کهنات حقیقی است. بدین ترتیب عیسی تنها شخصی است که می تواند برای گناهان ما واسطه شود و ما را از مرگ نجات دهد. عیسی تنها شفیع گناهان ماست و ما را از مرگ می رهاند، او که دائماً زنده است از عرش آسمان شفاعت ما را می کند (۷:۲۵).

جمعیت و بخشش

معبد، کاهنان و آیین شرعی یهود نه تنها دیگر در مسیحیت ضرورتی ندارند بلکه باعث عدم درک نجات می گردد. مسیح مرد و رستخیز کرده، روح القدس، آمرزش و پیمان جدید را عطا می کند. از نظر مسیحیان ایمان به مسیح جای اجرای شریعت را که نزد یهودیان انجام اراده خداست می گیرد. شاگردان که به نام او گرد رسولان جمع می شدند قدرتی را یافتند که یهودیت آن را به هیچ انسانی نمی دهد. یعنی قدرت آمرزش گناهان؛ همانگونه که عیسی به آن مفلوج گفت «گناهان تو بخشیده شد»، شاگردان نیز از این پس می توانند بگویند: «تو آمرزیده شده ای» زیرا عیسی به ایشان گفت: «روح القدس را بیابید. گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید بسته شد» (یو ۲۰:۲۲-۲۳). این جمله به خوبی معرف جهانی نو است که از هم اکنون در بین ایماندارانی که به زندگی روح فراخوانده شده اند متجلی شده است. جمعیت ایمان داران با قدرت آمرزیدن گناهان، قدرت الهی فعال در جهان برای تحول آن را نشان می دهد.

* * *

کدام يك ديگري را مي بخشد ؟

مورد اول: این مرد داستان خوابها و اوهامش را برای من روان پزشکش تشریح می کند؛ از خاطراتش یاد می کند؛ دغدغه زندگی کنونی اش را بیان می کند؛ احساس ناشایستگی دائمی اش، انحرافات رفتاری اش و اضطرابات قبل و پس از رفتارش، احتیاجش به آمریت و تکبر، حالتی که گاه در آن حالت مجبور به انجام اعمالی می شود که در حالت عادی تمایلی به انجامشان ندارد. او نمی خواهد اطرافیانش را برنجاند اما اطرافیانش به واسطه او در رنج و ناراحتی هستند. دوست می داشت که خوشبخت باشد اما بدبختی بیش نیست یا لاقبل اینطور به نظر می آید؛ نمونه ای حقیقی از یک بی نظمی واقعی.

طلب بخشش

مورد دوم: این جملات دائماً ذهن او را به خود مشغول می سازند: «همواره می اندیشم که من شایستگی ندارم... البته گفتن این مطلب ناراحت می کند... این تفکر ناشی از چیست؟» با خود نجوا می کند که «خدایا من شایستگی ندارم... اما شایستگی چه چیز؟ آیا این چیزی است که باید به خدا گفت؟ چه اشتباهی! چه حماقتی! ... به یاد می آورم: امید به احسان و رحمت تو، بخشش و بزرگواری تو دارم. این دعاها را در کلاس تعلیمات دینی می خواندیم... امید به بخشش تو دارم. این باعث شرمساری است!»

پایان این جلسه مشاوره ما را از طغیان و سرکشی به افسردگی و از افسردگی به طغیان و سرکشی کشاند. چگونه توانسته اند در این کودک سست و ناپایدار احساس بی لیاقتی ناشی از انتظار اضطراب آلود برای بخشش را برمی انگیزند. کودکی که از ضعف خود در رنج است قبل از بخشیده شدن بیشتر احتیاج به درک شدن، محبت

شدن، در آغوش کشیده شدن، پذیرفته شدن و شناخته شدن علی رغم تمام نقایص، تفکرات و اشتباهاتش دارد. پس بدین ترتیب او چگونه می توانست یا حتی امروز می تواند امید به بخشش داشته باشد یا احتیاج به آن را احساس نماید در حالیکه در بیابان خشک و سوزانی دست و پا می زند که هیچ محبتی را در آن راه نیست و او شاهد فرو ریختن شخصیت خویش می باشد؟

مطمئنم که برخی در پاسخ این پرسش خواهند گفت که اشتباه او نبخشیدن خویش است. خطای او همین است و به محض اینکه دیگران او را ببخشند خود نیز خویشش را خواهد بخشید. این نظریه که گاه درست و به جاست در اینجا مصداق پیدا نمی کند. او ابتدا در جستجوی محبت است پس با او سخن گفتن از بخشش پیش از آنکه خود را به سبب دوست داشته شدن، دوست داشتنی و قابل عفو بداند به منزله قرار دادنش در وضعیت جبران ناپذیری لیاقتی است.

این کودک طی یک حمله خشم و غضب، خشن و ناهنجار بود... پس در ابتدا باید به او فهماند که برای برقراری دوباره ارتباط باید «طلب بخشش بنماید و در این صورت بخشیده خواهد شد. طرف مقابل حاضر به بخشش است اما به شرط طلب بخشش؛ گویی که اقرار به خطا یعنی تأیید این مطلب که «من به تو بد کردم» و سپس طلب متواضعانه «مرا ببخش» که به اجبار باید قبل از «تورا می بخشم» ادا شود. گویی که رابطه گسسته نمی توانسته برقرار شود مگر این که خطاکار از کسی که در قبالتش مرتکب خطا و بدی شده بخشش بطلبد - بخششی که این یکی قادر به دادن آن است.

مورد سوم: اظهاراتی در مورد زنی گرفتار غم و اندوه و مشکلات فراوان به گوشم می رسد: «به نظر می آید که باید از خداوند طلب مغفرت نمود اما من به عکس معتقدم که او باید به سبب تمام رنج ها و مصیبت ها از ما بخشش بطلبد».

تنها می توانم از خود بپرسم که چنانچه همه مردم چنین افکاری دارند پس ناراحتی من از یادآوری آنها ناشی از چیست؟ و این سه وضعیت موجود از چه دلالت ضمنی بهره می جویند؟

رابطه ای عمودی...

از نقطه نظر روان شناسی همواره رابطه ای عمودی، رابطه والد - کودک، بزرگ - کوچک، در افراد بالغ یا کودک منجر به طلب بخشش می گردد: «من بد، حقیر و کوچک هستم و به تو بد کرده ام و از تو می خواهم مرا ببخشی». این گفتگو می تواند در اوج بدبختی به صورت دیگری بیان شود، مثلاً در زیر سنگینی نظریه جبرگرایان که گاه از ما خطاکارانی می سازند که نمی دانیم چگونه و از چه راه می توانستیم بهتر از آنچه که هستیم باشیم. در آن صورت صحیح تر خواهد بود که بگوئیم: «من بد، حقیر و کوچک هستم اما مطمئن نیستم که این گناه من باشد. من بدبختم و تو با جلو نیامدن مرا در این بدبختی نگه می داری. من خود را در قید تو می یابم، ملزم به قبول بی لیاقتی که حقیقتاً مسئول آن می باشم، تو از من انتظار داری که در مقابل تو خم شده و به زانو درآیم پس تو جنون داری».

دیدگاه مذهبی که احتمالاً مدلی جز این را ارائه نمی دهد محبت رایگان خدا را همانند وضعیت تعلیمی که از آن نشأت گرفته است به راحتی در اختیار ما قرار می دهد. خوشبختانه انجیل نیز در این رابطه اشاراتی دارد که می توانند الهام بخش مربیان شوند: «اگر با برادر خویش اختلاف داری برو ابتدا با او آشتی نما». آیا از آنجا که به وی گناه نموده ام باید به سوی او روم و از وی طلب بخشش نمایم یا از آن رو که او احساس بدی نسبت به من دارد، من باید سعی کنم او را از این دنیای پریشان نجات دهم دنیایی که اگر من به کمکش نشتابم در آن غرق خواهد شد؟

... یا رابطه ای متعادل

من باید پیش قدم شده به سوی آن که عذابم داده و تحقیر نموده بشتابم تا به او بفهمانم که ... چه چیزی را به او بفهمانم؟ که بخشیده شده؟ یا تنها این که هر چه پیش آید او را دوست دارم؟ پیش از آن که کاری یا سخنی در راستای نزدیک شدن به من انجام دهد.

در این صورت دیگر مسئله بخشیدن یا انتظار طلب بخشش از طرف شخص مقابل

مطرح نیست. بلکه دوست داشتن و فهماندن آن به طرف مقابل و سعی بر بوجود آوردن و دوباره بوجود آوردن محبت از هر دو طرف است. این ارتباط دیگر بین دو قطب که یکی می دهد و دیگری می طلبد برقرار نیست بلکه بین اشخاص در جستجوی یک دیگر، اشخاصی که در عین دوست داشتن یکدیگر را می رنجاند حال موضوع ناکامی های محبت و زندگی است که فرد از آن رنج می برد و گاه اندکی نیز مقصر است و گاه نیز قربانی. در این وضعیت هر کس سعی دارد در هر جایگاهی که هست (مقصر یا قربانی) محبت و ارتباط را برقرار سازد. این واقعیت که در زندگی روزانه به چشم می خورد باید در زندگی روحانی نیز بوجود آید.

نقش کلام...

با این حال ممکن نیست بتوان مسئله بخشش را به این ملاحظات محدود کرد. لازم است یک بار دیگر به مسئله اعتراف و بخشش در رابطه با کلام ادا شده طرفین بپردازیم و مفهوم و ارزش ادراک را مورد بررسی قرار دهیم. اما در رفتار کسی که در مورد ما دچار اشتباه شده یا در انگیزه طلب بخشش و نیز بخشیدن چه چیزی را باید دریافت؟

به عبارت دیگر در جریان رویدادی که ما را در یک موقعیت مبهم از بخشش قرار می دهد مفهوم کلام ادا شده چیست؟ ارزش یا الزام آن در چیست؟

علم روانشناسی از چند سال پیش با اصرار و پافشاری رابطه بین کلام و تحول را ظاهر ساخته است. من با کلام نامیده، مشخص و از دیگران متمایز می شوم. از آن پس گفتن یعنی باز شناختن دیگران چون یکی دیگر و نیز خود شناسی است. شناسایی خود به عنوان سبب، عامل، ساعی چرا که کلام در واقع عمل است.

اقرار به اینکه «من از کار خود متأسفم و امیدوارم مرا به خاطر آن ببخشی»، به عبارت دیگر به عهده گرفتن آن حسی است که مرا وادار به عمل کرده بود و نوعی یادآوری به طرف مقابل است برای در پیش گرفتن همان عمل در رابطه با من. سخن گفتن از عشق یا بخشش در واقع خود را متعهد ساختن است. متعهد در اعمالی

که پیش از این انجام داده ایم و اعمالی که بعدها خواهیم کرد. اعمالی که به محض این تبادل کلام آغاز خواهد شد. اما تنها گفتن کافی نیست. بخشیدن و شاید طلب بخشش نیز یعنی درآغوش کشیدن. منطقی کسی که بخشش می طلبد و کسی که می بخشد منطقی جبران و تلافی است. خطای یکی از طرفین یا خطایی که به نظر می رسد خطای یکی از طرفین باشد با مساعدت طرفین جبران خواهد شد. تلافی کردن نیز یک عمل است حتی اگر این عمل جز یک ژست یا حرکت نباشد.

«من از میان قومی برخاستم که شما و دیگران آن را تحقیر کردید. شما در خانه هایتان را به روی من گشودید و مرا پذیرفتید. به سخنان من گوش فرادارید. امکان سخن گفتن را به من دادید و با من سخن گفتید. ما با هم چیزی را ساختیم و من متشکرم».

دو زاویه يك جستجو

بدین ترتیب سخن از بخشش، سخن از دو طرف متعهد و وابسته به هم به واسطه دو زاویه رنج و زحمتی مشترک و جستجوی مشترک است. در این رنج و زحمتی که دیگری بر من تحمیل نموده و در این جستجویی که از این زحمت منتج می شود ما دو تن هستیم دو تن در جستجوی یکدیگر. دو تن که تنها سعی بر درک دیگری می تواند آنان را به هم بپیوندد.

چه چیزی ترا وادار نمود به من بدی کنی؟ چه باعث شد مرا برنجانی تا مرا بپذیری و باز دوستم بداری به من بگو و نشانم ده!

این چه نیرویی در توست که گاه تورا تا این حد از من جدا می سازد؟ اما باز این چه نیرویی در توست که باز اجازه می دهد مرا بپذیری؟

این گفتگویی است- یا می تواند گفتگویی باشد که گاه در نقطه تلاقی این جستجو بر زبان جاری شود. به خوبی مشاهده می شود که چنین حرکتی نمی تواند در رابطه عمودی بین شخص بالغ و کودک برقرار شود بلکه در یک رابطه متعادل که طرفین خود را در آن رنجیده و قادر به رنجاندن و دوست داشته شدن و دوست داشتن

می دانند. از آن پس می توانیم از خود بپرسیم: بالاخره کی، کی را بخشید؟ آیا دعوت به بخشیدن کشف تمام بخشش ها و بخصوص بخششی که طلب آن را باید بیاموزیم یا آموختن بخشودن خویش نیست؟

(یوحنا ۸: ۱-۱۱)

زن زناکار

اما عیسی به کوه زیتون رفت و عیسی بامدادان گویی که فوریتی در پیش است بامدادان باز به هیکل آمد و چون به هیکل باز آمد. شب پیش یعنی در روز آخر روز جمیع قوم نزد او آمدند نشسته ایشان بزرگ عید خیمه ها نیز در آنجا بود. ملاپان یهود و فریسیان تعلیمات او را محکوم می کردند. سربازانی که مأمور دستگیری اش شده بودند بوسیله سخنان و کلامش خلع سلاح شده سرخورده بازگشتند. عیسی هنوز مهلتی دارد. اما در جستجوی راهی برای رهایی از او هستند و می خواهند مانع سخنرانیهایش شوند پس باید عجله کرد چرا که او هنوز سخنان بسیاری برای گفتن دارد. قوم شتابان به سویش می رود. متن از («جمیع قوم») سخن می گوید. سخنان عیسی مشمول همه مردم می باشد عیسی همانند یک متخصص شریعت به تعلیم می پردازد.



عیسی خطرناک است. گروهی از مردم کم کم به ناگاه فریسیان و کاتبان زنی را که او ایمان آورده اند. حال هنگام آن فرا رسیده است در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند که این جنبش را از حرکت باز دارد. اما برای این و او را در میان برپا داشته به او گفتند: کار و به محکمه فرستادن عیسی باید ادعایی جدی ای استاد این زن در عین عمل زنا بر علیه او پیدا کرد. بهترین راه این است که او را گرفته شد و موسی طبق شریعت این مخالف شریعت موسی قلمداد کنند. اما چگونه؟

عمل را محکوم کرده و از او پرسیدند توجه حکم می‌کنی تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت.

ادعا بر زن زناکار این فرصت را به آنان می‌دهد. از عیسی می‌خواهند که او را داوری نماید. با توجه به خلق و خوی عیسی، نشست و برخاستش با گناهکاران و پذیرفتن ایشان بی شک بلافاصله به دام می‌افتد و با این عمل خود را مخالف شریعت می‌شناساند. عیسی پی به حيله آنان نمی‌برد و حال فریب ایشان را خورده است. پشت صحنه دعوی زن زناکار، دعوی عیسی و محکومیتش به مرگ قرار دارد. عیسی دست از تعلیم برمی‌دارد و وارد سکوتی طولانی می‌شود. آیا از هم اکنون شکست را می‌پذیرد؟

ضربه وارد می‌شود، جمله‌ای کوتاه از عیسی به صورت معجزه آسایی دعوا را به پایان می‌رساند. اما این دعوا، دعوی زن یا عیسی نیست بلکه دعوی تمام شاکیان می‌باشد. طبق شریعت زن گناهکار است و لایق شدیدترین مجازات، بسیار خوب! اما محکومیت را کسانی که هرگز گناهی مرتکب نشده‌اند بلافاصله اجرا نمایند. عیسی موقعیت را به نفع خود تغییر داده است. البته این روش، یعنی از دام گریختن با تدبیر و حيله را عیسی نمی‌پسندد. او در ادامه تعلیمش می‌گوید از آنجا که همه ایمانداران در برابر خدا گناهکارند شریعت موسی به وجود آمده است. آیا یک گناهکار می‌تواند گناهکار دیگری را محکوم نماید. ملایان و فریسیان

چون در سؤال کردن الحاح می‌نمودند راست شده به ایشان گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد. و باز سر به زیر افکنده بر زمین می‌نوشت. پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا به آخر یک به یک بیرون رفتند.

از نظر شریعت همچون زن زناکار و شریک جرمش گناهکار می‌باشند. پس مخالفان واقعی شریعت چه کسانی می‌باشند؟

و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید به او گفت ای زن آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچ کس بر تو فتوا نداد. گفت هیچ کس ای آقا. عیسی گفت من هم بر تو فتوا نمی‌دهیم برو و دیگر گناه مکن.

مدعیان ترجیح دادند محل را ترک کنند. اما باز خواهند گشت و موفق به محکوم کردن کسی خواهند شد که الزام و اقتضای قانون موسی را بدیشان یادآوری می‌کند. مسیحیانی که این روایت را نقل کرده‌اند در واقع اقرار به ایمان خود نموده‌اند. قانون خدا شامل یک سری مطلب و موارد که باید به آنها عمل کرد نیست. حال زمان ملاقات با عیسی رستاخیز کرده است که نه تنها محکوم نمی‌کند بلکه همه را دعوت به زندگی مقدس می‌نماید. و این زندگی خالی از گناه تنها در عیسی ممکن می‌باشد. برخی از نسخه‌های خطی کهن روایت این زن گناهکار را در پایان انجیل لوقا جای داده‌اند و بی شک این کار به جهت اصرار این انجیل به رحم و شفقت خداست. احتمالاً این روایت در ابتدا به صورت یک روایت مستقل بوده و به تنهایی یک انجیل کوچک و واقعی را تشکیل می‌دهد و هرآنچه که مهم و اساسی است در آن به چشم می‌خورد. عیسی برای محکوم نمودن گناهکاران نیامده است بلکه برای نجات آنان و برای دادن زندگی و حتی دادن همان زندگی که خدا دارد.

گروه‌های مطالعاتی کتاب مقدس

متون کتاب مقدس در مورد بخشش

ما در این مجلد یک سری از متون کتاب مقدس در رابطه با بخشش را مورد بحث و بررسی قرار دادیم. اما هنوز متون بسیاری در این مورد وجود دارد که باید به تنهایی یا به صورت جمعی در گروهها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. ما در اینجا فهرست وار اشاره ای به این متون در عهد قدیم و عهد جدید داریم.

عهد قدیم

اعد - ۱۴:۱۱-۲۵ و وساطت و میانجیگری موسی

اش ۵۸ توبه واقعی

ار ۳۱:۳۱-۳۴ عهد تازه

حزق ۱۸ بسوی من بازآیید و زندگی را بیابید

حزق ۳۶:۱۶-۳۸ دل تازه

هو ۲:۱۶-۲۵ تو را نامزد خود خواهم کرد

مز ۱۰۳ همانند ملاحظت یک پدر

حک ۱۱:۲۳-۲:۱۲ سروری که زندگی را دوست دارد

بنسی ۲۸:۱-۷ بخشش تا بخشیده شوی

دعا جهت طلب بخشش

هفت مزمور توبه

۶: ۳۲؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰؛ ۱۴۳

دعای تبعید شدگان

بخشیدن

دانیال ۹:۴-۱۹؛ عزرا ۹؛ نحمیا ۹
اشعیا ۶۳: ۱۵-۱۱:۶۴ تو پدر ما هستی

عهد جدید

مت ۱۸:۲۳-۳۵ بدهکار بی رحم

لو ۵:۱۷-۲۶ مفلوج بخشیده شده

لو ۱۵:۱-۱۰ گوسفند و سکه پیدا شده

لو ۱۸:۹-۱۴ فریسی و باجگیر

لو ۱۹:۱-۱۰ زکی

لو ۲۳:۳۹-۴۳ دزد نادم

یو ۸:۱-۱۱ زن زناکار

روم ۵:۶-۱۱ آشتی کرده بوسیله مسیح

افس ۲:۱-۱۰ از مرگ تا زندگی

۱-یو ۵:۱-۱۲:۲ در نور

بیاد داشته باشیم که کتاب‌هایی در خصوص آشتی نیز شامل متون مناسب دیگری در این رابطه می‌باشند.

* * *

از انسان خواسته شده به وی یادآوری می نمایند. این ساخت و ترکیب یک پیمان است: خداوند بذل و بخشش می نماید و آنچه را که انسان قادر به انجامش می باشد در پاسخ بذل و بخشش خود می خواهد.

۲- ایده‌ای خاص از خدا و انسان

الف) چهره‌ای از خدا بر طبق داده‌های این مزمور ترسیم نمایید این کار جالب و ساده است. بر این موارد توجه داشته باشید:

— افعالی که خدا فاعل آنهاست (افعالی که نجات و احسان خدا را می‌رسانند).

— اصطلاحاتی برای کلیت و پایداری (۳، ۶، ۸).

— جنبه‌های منفی؛ برای بیان آنچه که هست باید «تفاوتش» و تفوقش نسبت به انسان نشان داده شود.

— مقایسات تشبیهی: برای بیان برتری- قدرت (۱۱-۱۲) و نیز نزدیکی اش با ما و رأفتش (۱۳)

ب) بقیه آیات از انسان سخن می‌گویند. توجه داشته باشید که در ترجمه عبری واژه «موافق» (بر حسب) دو مرتبه در آیه ۱۰ به کار رفته است.

خدا مانند انسان ناپایدار و کم‌دوام و گناهکار نیست. خمیری که ما از آن سرشته شده‌ایم از خاک رس و گردوغبار (پید ۲: ۷، ۳: ۱۹) می‌باشد. انسان به گیاه و گل صحرا تشبیه شده است (ر. ک اش ۴۰: ۶-۸) چرا که طبیعتاً محکوم به مرگ، قبر و فراموشی گشته است.

در بین تمام اختلافاتی که بین انسان و خدا شمرده شده است تنها یکی با انسان مطابقت دارد: خدا مانند پدری است.

پ) پیمان با چنین خدایی یک اعجاز است. وفا و حسن نیتش با بزرگی و عظمتش تضاد دارد. دیگر مخلوقات از جمله نیروهای برگزیده و خادمان کلامش نیز می‌توانند او را متبارک خوانند اما تنها انسان این ارتباط فرزندی را که به رحمت و بخشندگی خداوند نیز می‌رسد با وی دارد. خداوند به انسان زندگی داده است. پس

یادداشت‌هایی برای تعمق

مزمور ۱۰۳

۱- ساخت کلی مزمور را بررسی نمایید.

این مزمور سرود و دعایی جهت مدح و ستایش خداوند است. و تمام دلایل برای ستایش خدا را نام می‌برد. تمام آنچه که می‌کند و برای آنچه که هست. آیات میانی مزمور نگرشی بر موقعیت انسان در رابطه با خدا دارد. ابتدایی ۱ و ۲ را با پایانی ۲۰-۲۲ مقایسه نمایید. این پیشنهاد برای «متبارک خواندن خدا» مخصوص دعای تسبیح می‌باشد. به بسط و گسترش پایانی این تسبیح توجه نمایید. ستایش از یک اعتقاد در اسرائیل می‌جوشد و در تمام گیتی منتشر می‌شود.

اولین قسمت (۳-۷)

شمارش صفت‌های خدا در ۶ صفت (در زبان عبری-بخشنده-شفا دهنده و غیره) یکی از خصوصیت‌های تسبیح برای سخن گفتن از اعمال الهی است. این مزمور در الهامش به بنی اسرائیل (با هفتمین فعل به گونه‌ای انحصاری در آیه ۷) با بر شمردن هفت صفت به اوج می‌رسد.

دومین قسمت (۸-۱۹)

همان اصطلاحات («محبت»، «تا ابد») در آیات ۸-۹ و ۱۷ این بسط و گسترش را در برمی‌گیرند. به جملات منفی آیات ۹-۱۰ و سپس مقایسه آیات ۱۱-۱۶ توجه کنید این آیات نشان می‌دهند که خداوند همانند انسان نیست و تنها آیه ۱۳ او را چون پدری رؤوف معرفی می‌کند.

سرانجام آیات ۱۷-۱۹ با تکرار دلایل ستایش و تمجید آیات ۸-۹ آنچه را که

اگر این ضعف غیر قابل احتراز انسان را بر او نبخشد انسان چگونه می تواند تحمل نماید. بین انسان و خدا وفایی متقابل برقرار است.

خدا جز بذل و بخشش نیست. انسان می تواند او را با تمام وجود خود متبارک خواند. چنانچه دیگران خداوند را طبق اراده وی می ستایند اما رحم و شفقت خدا در ضعف موسی، اسرائیل و تمام انسانهاست که به اوج خود می رسد: «با ما موافق گناهان ما عمل ننموده است».

* * *

حضرت پولس: آمرزیدن گناهان

مرگ مسیح نجات دهنده بشر از گناه و آمرزنده ایماندار، اندیشه اصلی و اساسی حضرت پولس را تشکیل می دهد. برای پی بردن به اندیشه پولس باید متون بسیاری را مطالعه نمود ما در اینجا چند متن را معرفی می کنیم که البته این به تنهایی کافی نیست. اما همین چند متن کوتاه وقت بسیاری جهت مطالعه می طلبد. البته طبیعی است که نمی توان مشکلات و مسائل را حل کرد. اما جالب است که گاه با توسل به مطالعات وسیع سعی بر درک یک متن نمود.

۱-۱-قرنتیان ۱۵

می توان با مطالعه اعتقاد نامه کهن ایمان که در کتاب اول قرنتیان ۱۵: ۳-۶ ذکر شده به توسط خود رسول آغاز کرد. آیه ای را که در مورد مرگ در گناه است نشانه گزاری نمایید. توجه داشته باشید که در این متن آمرزش گناه با مرگ مرتبط شده است. تحقیق کنید که چگونه مرگ و رستخیز در اطراف بخشش گناهان و زندگی در کتاب رومیان فصل ۶ متمرکز شده است.

۲) رساله به رومیان

باید تمام رساله و در ابتدا رومیان ۱: ۱۶-۱۷ را در مورد «عدالت» خداوند و «ایمان» مطالعه نمود. تحقیق نمایید که حضرت پولس چگونه نشان می دهد اعمال بی ایمانان «راستی را در نادرستی باز می دارد».

پس از بی ایمان، یهودیان را مورد مطالعه قرار می دهد. باب دوم این رساله ۱۶-۲۳ را مطالعه نمایید. حضرت پولس در این قسمت رفتار یک یهودی را چگونه تشریح می نماید؟

همه چه بی ایمان و چه یهودی زیر سلطه گناه می باشند (۳: ۹). حضرت پولس پس از اعلام این اصل تفکرش از نجات و بخشش خدا را تشریح می نماید. عدالت از

ایمان برمی خیزد.

پس می توان متن رومیان ۵: ۱-۱۱ را در مورد انسان عادل شمرده شده، آشتی کرده و نجات یافته مطالعه نمود. جملاتی را که در این متن در مورد بخشش گناهان است نشانه گذاری نمایید.

پس از آن می توان ۶: ۱-۱۴ را که در مورد جنبه های مثبت مرگ و زندگی در مسیح است مطالعه کرد.

مطالعه را با قرائت رومیان ۸: ۱۲-۱۶ و ۳۱-۳۹ که در مورد روح و محبت خداوندی است به اتمام برسانید. می توان متن ۲- قرنتیان ۵: ۱۱-۲۱ را نیز به همراه این متن مطالعه کرد.

(۳) سرود افسسیان

در صورت لزوم جلسه را در همین جا خاتمه دهید. اما چنانچه جلسه طولانی تری دارید می توانید به سرود ذکر شده در افسسیان ۱: ۳-۱۳ رجوع نمایید. این سرود را مطالعه کرده و عطایای گوناگونی خدا به انسان را در آن مشخص نمایید. عطای برکت (۳)، برگزیدن ما (۴)، ... آموزش گناهان در کجای این سرود قرار دارد؟

سپس به افسسیان ۳: ۱۴-۲۱ مراجعه کنید و از آن برای تعمق با دعای پایان جلسه استفاده جویید.

در پایان چند آیه از افس ۵: ۱ را مطالعه نمایید و ببینید که حضرت پولس با استفاده از متون قبلی چگونه نتیجه ای اخلاقی از آن بدست آورده است. بدین ترتیب می توان متونی در مورد محبت و بخشش میان برادران را پیدا کرد برای مثال متونی چون کولسیان ۳: ۱۶؛ ۲- قرن ۲: ۵-۱۱.

(۴) زمان تعمق

پس از توسل به چند متن اساسی می توان در تنهایی یا به اتفاق و در گروه در مورد آنها به تعمق پرداخت. سپس آنچه را که از تعلیمات حضرت پولس در مورد بخشش آموخته اید در ۱۰ یا ۲۰ خط بنویسید.



پسر گمشده

اثر رامبراند

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michee	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggee	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
luc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا

Genese	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deuterome	Deuteronomy	تثنیه	=	تث
Josue	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	=	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	=	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	=	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	=	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	=	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	=	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	=	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	=	۲-مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امت
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osee	Hosea	هوشع	=	هو
Joel	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا